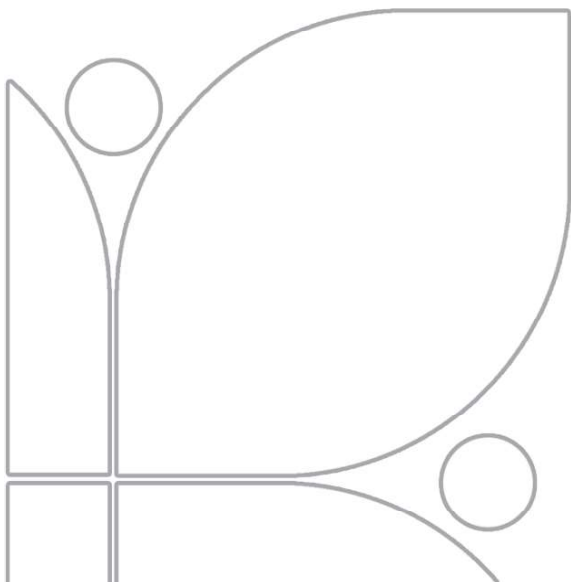
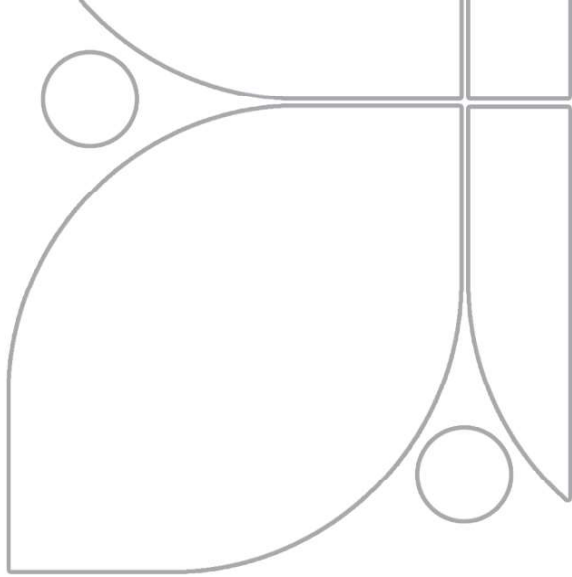


تغییر اقلیمے، سوسیالیسم و دموکراسے





Ecosocialism: Climate Change, Socialism and Democracy

- سرشناسه: مگنت، پل Magnette, Paul
- عنوان و نام پدیدآور: تغییر اقلیمی، سوسیالیسم و دموکراسی
- نویسنده: پل مگنت؛ مترجم: آروین مرادی؛ با مقدمه محمد درویش.
- ناشر: موسسه فرهنگی و هنری دیدگاه کاوش و سازندگی دکسا، ۱۴۰۴.
- مشخصات ظاهری: ۱۹۵ ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۳۴-۱
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
- موضوع: سوسیالیسم -- جنبه‌های زیست‌محیطی
- Socialism -- Environmental aspects
- دموکراسی -- جنبه‌های زیست‌محیطی
- Democracy -- Environmental aspects
- شناسه افزوده: مرادی، آروین، ۱۳۷۲-، مترجم
- شناسه افزوده: درویش، محمد، ۱۳۴۴-، مقدمه‌نویس
- رده‌بندی کنگره: ۵۵۰/ج ۹ HX
- رده‌بندی دیویی: ۳۴۵/۳۰۶
- شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۸۳۰۳۹

تغییر اقلیم، سوسیالیسم و دموکراسی

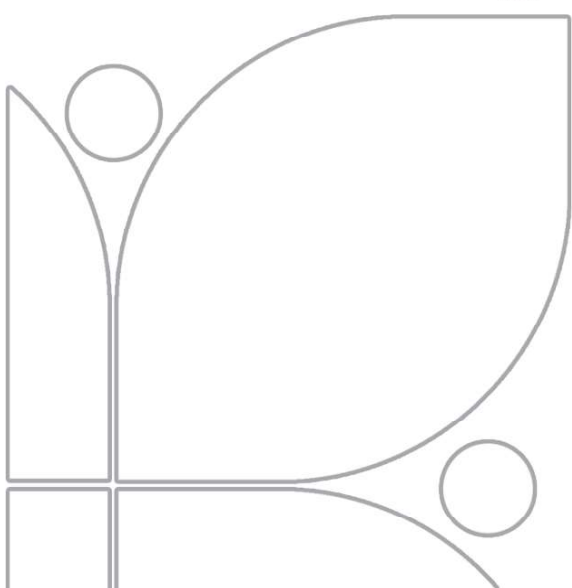
نویسنده

پل مگنت

مترجم

آروین مرادی

با مقدمہ محمد درویش



تغییر اقلیمی، سوسیالیسم و دموکراسی

نویسنده: پل مگنت

مترجم: آروین مرادی



تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳

۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲

publication@doxa-v.org

www.doxa-v.org

 Doxa-vision

صفحه‌آرا: احمد علی‌پور

طراح جلد: هادی جلدی

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۵

شمارگان: ۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۳۴-۱

سخن هیئت تحریریه

دکسا باور دارد که کتاب دریچه‌ای است به سوی افقی تازه برای اندیشیدن و زیستن. رسالت ما برگزیدن و فراهم آوردن آثاری است که بتوانند به زندگی امروز جامعه ایران معنا ببفزانند، توان رویارویی با مسائل فردی و اجتماعی را تقویت کنند، و راهی بگشایند به سوی آینده‌ای روشن‌تر و آگاهانه‌تر.

ما با دقت و وسواس علمی، از میان آثار برجسته و پژوهش‌های معتبر جهانی و داخلی، کتاب‌هایی را انتخاب می‌کنیم که از پشتوانه‌ای استوار در اعتبار دانشگاهی، تجربه اندیشمندان، و ناشران معتبر برخوردار باشند. هدف ما صرفاً افزودن بر قفسه‌های کتابخانه‌ها نیست، بلکه فراهم آوردن منابعی است که دانش و آگاهی را با نیازهای واقعی و مسائل امروز جامعه ایران پیوند زنند.

چه در عرصه ترجمه و چه در حوزه تألیف، اهتمام ما آن است که دستاورد پژوهشگران و نویسندگان برجسته به زبان فارسی در دسترس قرار گیرند؛ آثاری که، علاوه بر انتقال دانش، پاسخی درخور به پرسش‌های انسان معاصر بدهند و زمینه‌ساز پرورش نگاهی ژرف‌تر به جهان باشند.

مخاطبان ما دایره وسیعی از افرادی هستند که به بالندگی این سرزمین می‌اندیشند، افرادی که به نقد و تحلیل، و فهم مسائل نظری علاقه‌مندند و دغدغه کم‌رنگ کردن مشکلات عملی را دارند؛ آنان که در اندیشه و عمل پویا هستند و همواره در پی نگرستن به خود و جامعه از منظرهای متعدّدند.

امید داریم هر کتاب دکسا پلی باشد میان اندیشه و عمل، میان خرد و زندگی؛ تلاشی کوچک اما استوار برای ساختن جامعه‌ای آگاه‌تر، توانمندتر، و دارای پیوندی قوی‌تر با میراث فکری و فرهنگی ایران و جهان.

تورج الهوردی و افشین سپهوندی

کتاب تغییر اقلیمی سوسیالیسم و دموکراسی، بی‌آن‌که دشواری‌های پیش رو را نادیده بگیرد، مسیری سیاسی برای گذار سبز ترسیم می‌کند؛ مسیری که هم عملی است و هم ارزشمند. چنین رویکردی، به مبارزه برای عدالت اقلیمی نیرویی واقعاً بسیج‌کننده می‌بخشد.

نویسنده تحلیل می‌کند که سرمایه‌داری چگونه مانع گذار اقلیمی می‌شود و با دقت توضیح می‌دهد که چرا طبقه کارگر - که سهمی به‌غایت اندک در فرسایش محیط‌زیست دارد اما بیش‌ترین آسیب را از پیامدهای آن می‌بیند - در مقایسه با ثروتمندان، کم‌تر از آنچه انتظار می‌رود از آرمان اقلیمی پشتیبانی می‌کند. او استدلال می‌کند که در برابر طرفداران سرمایه‌داری سبز، که - به لطف فناوری‌های جدید - وعده می‌دهند می‌توانیم سبک زندگی کنونی را بدون هیچ تغییری ادامه دهیم، چپ‌گرایان به‌نظر خلع سلاح‌اند. چالش جهانی عظیم پیش روی ما این است: تنها در طول یک نسل، باید تا سال ۲۰۵۰ سیاره‌مان را کاملاً کربن‌زدایی کنیم. این کار مستلزم دگرگونی‌های بزرگ است، اما در صورت موفقیت می‌تواند دستاوردهای بزرگی نیز به بار آورد. این کتاب ریشه اصلی بحران را نشانه می‌گیرد: نابرابری و تمرکز بیش‌ازحد ثروت، که موتور محرک افزایش پیوسته انتشار گازهای گلخانه‌ای و نابودی تنوع زیستی‌اند. نویسنده، باردارفانه‌های لیبرالی («رشد سبز» و «جداسازی»، عدالت اقلیمی را نه یک پروژه فناورانه، بلکه مبارزه‌ای اجتماعی و واقعی معرفی می‌کند که می‌تواند

فروستان سراسر جهان را متحد سازد و استدلال می‌کند که گسترش خدمات عمومی حیاتی، برای پایان دادن به ناامنی و حفاظت از سیاره ضروری است. هدف روشن است: زندگی شایسته و محیط‌زیستی پایدار دیگر نباید امتیازی برای اقلیتی اندک باشد، بلکه باید در اختیار همگان قرار گیرد.

این کتاب برای دانشجویان و پژوهشگران علوم سیاسی، محیط‌زیست و پایداری، و همچنین همه کسانی که به عدالت اقلیمی و بحران بوم‌شناختی امروز اهمیت می‌دهند، جذاب خواهد بود.

پل مگنت، رهبر حزب سوسیالیست و شهردار شارلروا در بلژیک است. او پیش‌تر استاد و مدیر مؤسسه مطالعات اروپایی در دانشگاه آزاد بروکسل در بلژیک بوده است.

فهرست مطالب

مقدمه محمد درویش.....	۱۱
مقدمه.....	۱۵
۱. مانع تراشی، انحراف توجه، بازیابی.....	۱۹
۲. آیا تغییر اقلیمی، همان مبارزه طبقاتی جدید است؟.....	۴۱
۳. ماریپیچ نابرابری زیست محیطی و راه‌های برون‌رفت از آن.....	۵۳
۴. نقد استدلال بوم‌شناختی.....	۸۵
۵. از ترس تا امید.....	۱۰۳
۶. فراتر از تولیدگرایی.....	۱۲۳
۷. برای مردم، به دست مردم.....	۱۴۱
۸. درس‌هایی از جنبش کارگری برای کنشگران اقلیمی.....	۱۵۹
مؤخره.....	۱۷۷
سپاس‌گزاری‌ها.....	۱۸۹



فرهیخته گرامی، ما در نشر دُکسا برای پاس‌داشت محیط زیست و کمینه‌کردن صدمات درازمدت ناشی از صنعت چاپ، و همچنین با هدف کاهش هزینه تمام‌شده کتاب، ارجاعات و یادداشت‌های پایانی هر فصل را حذف کرده‌ایم، اما شما همواره می‌توانید با اسکن کد مقابل، به صفحه اختصاصی این کتاب در وبسایت نشر دُکسا مراجعه کنید و علاوه بر مشاهده ارجاعات، یادداشت‌ها، و توضیحات تکمیلی مترجم، از خطاهای احتمالی مرتبط با چاپ و ترجمه کتاب آگاه شوید.

مقدمهٔ محمد درویش

مهم‌ترین درسی که کتاب پیش رو به مخاطب ایرانی
انتقال می‌دهد!

پل مگنت، نویسنده کتاب؛ خود یکی از رهبران سیاسی شناخته‌شده در بلژیک، یعنی رهبر حزب سوسیالیست است و در کارنامه سیاسی خود، مسئولیت وزارت انرژی و محیط‌زیست بلژیک را هم یدک می‌کشد. درعین حال، پژوهشگری نامدار و استاد دانشگاه آزاد بروکسل بوده و تلاش‌های فراوانی برای پیگیری پندارینه «عدالت محیط‌زیستی» به عنوان راهکار نجات کره زمین انجام داده و می‌دهد. کتاب حاضر در شمار تازه‌ترین تلاش‌های تأمل‌برانگیز وی به شمار می‌آید که بحث‌های فراوان موافق و مخالف را در سطح محافل سیاسی و محیط‌زیستی اروپا ایجاد کرده است. به‌ویژه که او از سال ۲۰۱۲ شهردار یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شهرهای بلژیک، یعنی شالروا هم هست؛ شهری که عنوانی عجیب و نادلپذیر را یدک می‌کشد: زشت‌ترین شهر جهان! این‌که پل مگنت این ریسک را پذیرفته که خود را در معرض قضاوت مردم قرار دهد، ستودنی است. معمولاً آدم‌ها زیباتر از حرف‌هایی که می‌زنند، زندگی نمی‌کنند، به‌خصوص اگر سیاست‌مدار هم باشند! اما روند بهبود زیرساخت‌ها و تغییر

مبللمان شهری در شالروا، افزایش محسوس مسیرهای ایمن دوچرخه‌سواری، پیاده‌راه و ارتقای امنیت اجتماعی شهر، سبب شده که وضعیت این شهر بلژیکی، به طرز محسوسی بهبود یابد و بر محبوبیت شهردار که نویسنده کتاب پیش رو هم هست، بیفزاید.

اما مگنت دقیقاً در این کتاب چه می‌خواهد بگوید؟ او با این پندارینه اصلی کتابش را شرح و بسط می‌دهد که جهان امروز با یک بحران چندلایه و سیستمی روبه‌روست؛ بحرانی که هم‌زمان محیط‌زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و نمی‌توان آن را صرفاً با راه‌حل‌های جزئی، فناورانه یا اخلاق‌گرایانه حل کرد. او نشان می‌دهد که بحران بوم‌شناختی کنونی نتیجه تصادفی خطاهای انسانی نیست، بلکه پیامد مستقیم منطق مسلط تولید، مصرف و انباشت در نظام سرمایه‌داری جهانی است. او حتی با جسارتی تأمل‌برانگیز، ایده «سرمایه‌داری سبز» و سیاست‌های بازارمحور محیط‌زیستی را هم نقد می‌کند. استدلال اصلی این است که منطق رشد بی‌وقفه و سودمحور، حتی در نسخه‌های «سبز»، با محدودیت‌های سیاره‌ای ناسازگار است. ابزارهایی مانند بازار کربن، قیمت‌گذاری طبیعت و فناوری‌های پاک، بدون تغییر ساختار مالکیت و تصمیم‌گیری، اغلب به کالایی‌سازی بیش‌تر طبیعت و انتقال تخریب از جایی به جای دیگر می‌انجامند.

و این‌جا در برابر ظاهراً بن‌بستی که شرح می‌دهد، مگنت اکوسوسیالیسم را به عنوان یک بدیل نظری-سیاسی منسجم معرفی می‌کند. اکوسوسیالیسم بر مالکیت جمعی بر منابع حیاتی، برنامه‌ریزی دموکراتیک، و اولویت‌دادن به نیازهای واقعی انسانی به جای مصرف‌القاشده تأکید دارد. در این چارچوب، حفاظت از محیط‌زیست و عدالت اجتماعی دو هدف جداگانه نیستند، بلکه پیش‌شرط‌های یکدیگرند. موضوعی که می‌تواند برای ما در ایران هم بسیار حایز اهمیت باشد. چرا که اینک وطن با مجموعه‌ای کم‌سابقه و متراکم از بحران‌های محیط‌زیستی، چون فرونشست زمین،

پاکتراشی جنگل‌ها، تغییر کاربری اراضی، نابودی تالاب‌ها، افزایش چشمه‌های تولید گرد و خاک، آلودگی هوا، فروپاشی زیگونگی و تشدید خطر بیابان‌زایی روبه‌روست. شواهد نشان می‌دهد که این بحران‌ها حاصل خطاهای مقطعی یا رفتارهای فردی نیستند، بلکه نتیجه انتخابی غلط در چیدمان توسعه، تأکید افراطی بر اقتصادی آب‌محور و خلاصه الگویی معیوب برای توسعه، تمرکز تصمیم‌گیری و اولویت رشد کوتاه‌مدت بر پایداری سرزمینی هستند. تداوم این مسیر، ثبات اجتماعی، امنیت غذایی و زیست‌پذیری کشور را تهدید می‌کند. واقعیتی که افزایش روزافزون ناترازی‌ها در حوزه آب و انرژی آن را به‌خوبی مشهود می‌سازد. فراقسیتی مسئولیت به مردم ناکارآمد است. تمرکز بر مصرف خانگی، جمعیت یا فرهنگ عمومی، مسئله را از ریشه‌های اصلی آن- پروژه‌های بزرگ، صنایع پر مصرف آب‌بر و انرژی‌بر، صادرات آب مجازی و سیاست‌های ناپایدار - منحرف می‌کند. در واقع باید بپذیریم که راهکارهای صرفاً فنی شکست خورده‌اند؛ انتقال آب، سدسازی گسترده و اصلاحات تکنوکراتیک بدون مشارکت اجتماعی، نه تنها بحران را حل نکرده بلکه آن را تعمیق بخشیده است. محیط‌زیست و عدالت اجتماعی از هم جدا نیستند. هزینه تخریب طبیعت در ایران عمدتاً بر دوش گروه‌های کم‌قدرت (کشاورزان خرد، حاشیه‌نشینان، کارگران) افتاده است. سیاست‌های محیط‌زیستی بدون تضمین‌های اجتماعی پایدار نخواهند بود. توصیه‌های سیاستی، تغییر مقیاس تصمیم‌گیری، انتقال قانون سیاست‌گذاری محیط‌زیست از پروژه‌های بزرگ ملی به مدیریت حوضه‌ای و محلی، تقویت نقش شوراهای محلی، تشکل‌های مدنی و ذی‌نفعان واقعی، اولویت‌دادن به گذار عادلانه و این‌که هر نوع اصلاحی در نظام انرژی، آب یا صنعت باید همراه با تضمین معیشت، بازآموزی شغلی و حمایت اجتماعی باشد.

پرهیز از سیاست‌های ریاضتی یا تنبیهی برای اقشار کم‌درآمد، اصلاح الگوی توسعه، توقف پروژه‌های پرهزینه اکولوژیک با بازده اجتماعی پایین،

بازتعریف «پیشرفت» براساس تاب‌آوری سرزمین، سلامت عمومی و عدالت منطقه‌ای، شفافیت و پاسخ‌گویی، انتشار عمومی و بدون خط‌خوردگی داده‌های آب، انرژی و محیط‌زیست و پاسخ‌گو کردن نهادهای تصمیم‌گیر در برابر پیامدهای محیط‌زیستی پروژه‌ها از دیگر مؤلفه‌هایی است که باید لحاظ شود.

در واقع، از روح این کتاب ارزشمند می‌توان دریافت که بحران محیط‌زیست در ایران و جهان را نمی‌توان با مدیریت روزمره یا فناوری صرف مهار کرد. آنچه لازم است، گذار آگاهانه و عادلانه از الگوی توسعه مخرب به مدلی است که هم‌زمان پایداری اکولوژیک، عدالت اجتماعی و مشارکت دموکراتیک را تقویت کند. تأخیر در این گذار، هزینه‌هایی به‌مراتب سنگین‌تر را تحمیل خواهد کرد. راست آن است که مسئله ما در ایران، حل مشکلات فنی و مالی انتقال آب از دریای عمان به مشهد برای ریشه‌کنی ترس از تشنگی نیست؛ بلکه پاسخ به این پرسش حیاتی است که مگر با تغییر مسیر رودخانه‌های مهم زاگرس به فلات مرکزی از دهه سی شمسی مشکل حل شد؟

دست آخر آن که خوشحالم که محیط‌زیست و گرایه‌های راهبردی‌اش اینک این‌گونه در بین سیاست‌مداران در حال ریشه گرفتن است؛ این شاید امیدبخش‌ترین افقی باشد که خواننده پس از مطالعه کتاب دریافت خواهد کرد. کتابی که خوشبختانه با کم‌ترین لغزش ممکن به فارسی برگردانده شده و کار را برای مخاطب فارسی‌زبان و علاقه‌مند به چنین جستارهایی، آسان کرده است.

محمد درویش

۱۲ دی ۱۴۰۴

مقدمه

سال به سال همان سناریو تکرار می‌شود: در هفته‌های پیش از کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل، جوانان مبارز در شهرهای بزرگ کشورهای ثروتمند راهپیمایی می‌کنند و با سردادن شعار از ضرورت مطلق اقدام فوری سخن می‌گویند؛ و چند هفته بعد، مذاکرات ناکامی را که در بهترین حالت تنها به پیشرفت‌های اندکی منجر شده‌اند محکوم می‌کنند. این جوانان، که بین عزم راسخ و ناامیدی در رفت‌وآمدند، هم‌سن فرزندان من‌اند. آن‌ها به من یادآوری می‌کنند که سی سال پیش، وقتی در سن آن‌ها بودم، من نیز از خواندن «اعلامیه ریو درباره محیط زیست و توسعه»^۱ که در ژوئن ۱۹۹۲ توسط سران دولت‌ها و حکومت‌ها در آن کلان‌شهر برزیل تصویب شد و پر از شعارهای توخالی درباره «توسعه پایدار» بود، عمیقاً دل‌زده شدم. بیست سال پیش از آن نیز، پدر و مادرم از تعهدات ناچیزی که رهبران جهان در استکهلم و در نخستین اجلاس زمین پذیرفتند، ابراز تأسف می‌کردند. آن اجلاس در سال ۱۹۷۲ برگزار شد، درست نیم قرن پیش. چند ماه پیش از اجلاس، گزارش میدوز^۲ توجه جهانیان را به محدودیت‌های رشد جلب کرده و سیکو مانسهولت^۳، سوسیالیست هلندی و رئیس آینده‌کمیسیون اروپا نیز

1. Rio Declaration on Environment and Development

2. Meadows Report

3. Sicco Mansholt

شورمندان از آن حمایت کرده بود. همان سال، کمیسیون اروپا حتی این گزینه را بررسی کرده بود که نیمی از اعضای هیئت مدیره شرکت‌های بزرگ را کارمندان انتخاب کنند.

وقتی به گذشته می‌نگریم، کاری جز افسوس از ما بر نمی‌آید؛ افسوس از این که پنجاه سال پیش تا چه اندازه به نقطه عطف دموکراتیک، اجتماعی و زیست‌محیطی بزرگی نزدیک بودیم، اما در نهایت روال عادی امور برنده شد، مثل همیشه! از آن زمان تا امروز، با وجود راهپیمایی‌های اقلیمی و انبوه مانیفست‌ها، نوشته‌ها، فیلم‌ها و پژوهش‌های اختصاصی، این گذار زیست‌محیطی نتوانسته جایگاهی محوری در اولویت‌های سیاسی به دست آورد. اگرچه رژیم بین‌المللی اقلیم به آرامی در حال شکل‌گیری است و به تصویب هزاران توافق‌نامه دقیق - که هر کدام به درجات مختلفی الزام‌آورند - منجر شده، اما این تلاش‌ها نتوانسته‌اند جلوی افزایش بی‌وقفه و سالانه گازهای گلخانه‌ای را بگیرند.

در تئوری، قضیه ساده است. اگر می‌خواهیم از فاجعه قریب الوقوع اقلیمی جلوگیری کنیم، باید از بند سوخت‌های فسیلی رها شویم و از تخریب آن دسته از منابع طبیعی که مخازن کربن و خاستگاه تنوع زیستی هستند، دست برداریم؛ منابعی مانند بستر دریاها، جنگل‌ها و مراتع. از نظر علمی و فنی، هیچ مانع غیرقابل عبوری برای این گذار وجود ندارد. ما بلدیم مصرف انرژی خود را کم کنیم و سوخت‌های فسیلی را با منابع تجدیدپذیر انرژی جایگزین کنیم. صرفاً با استفاده گسترده‌تر از کارآمدترین فناوری‌ها می‌توان بیش از ۷۰ درصد مصرف انرژی جهان را کاهش داد.^(۱) علاوه بر این، برای آن بخشی از انرژی که همچنان ناگزیر به آن نیاز داریم نیز این گذار کاملاً شدنی است. در پنجاه سال گذشته، دانشمندان و تکنسین‌ها، با استفاده از فناوری‌های ساده‌ای که هزینه آن‌ها مدام در حال کاهش است، روش‌های مختلفی برای تولید انرژی پایان‌ناپذیر توسعه داده‌اند. پتانسیل انرژی بادی دو برابر و انرژی خورشیدی بیست برابر نیاز ماست. در کم‌تر از

ده سال، این انرژی‌های تجدیدپذیر می‌توانند در بخش‌هایی که بیش از دوسوم گازهای گلخانه‌ای جهان را منتشر می‌کنند، با سوخت‌های فسیلی رقابت کنند.^(۲) برای کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی، بیست‌وپنج سال شاید زمان خیلی کوتاهی به نظر بیاید، چون گذارهای پیشین انرژی گاهی بیش از پنجاه سال و گاه حتی قرن‌ها طول کشیده‌اند. اما ما از این تجربیات گذشته درس‌های زیادی آموخته‌ایم و تاریخ معاصر نشان می‌دهد که اراده سیاسی قوی می‌تواند گذارهای عظیم انرژی را در عرض تنها چند سال ممکن سازد.^(۳) پس، در تنوری، هیچ چیز نشدنی نیست.^(۴)

پس این شکست‌های پی‌درپی و این چرخه خسته‌کننده امیدهای واهی و ناامیدی‌های بزرگ از کجا می‌آید؟ پاسخ‌های معمول به این سؤال ساده، انگشت اتهام را به سمت مسئولیت‌های فردی ما می‌گیرد. ما، ساکنان کشورهای ثروتمند، آن قدر زیاد به آسایش مادی خود وابسته‌ایم که نمی‌توانیم از سوخت‌های فسیلی و کالاهای ارزان‌قیمتی که با آن‌ها تولید می‌شوند، دل بکنیم. حتی وقتی می‌گوییم آماده تغییر هستیم، بزرگی این وظیفه و حس ناتوانی ما را زمین‌گیر می‌کند. این توضیحات روان‌شناختی بسیار قانع‌کننده‌اند. این توضیحات، با تمرکز بر مسئولیت افراد، حواس را از منطق اقدام جمعی که دلیل اصلی انفعال ماست، پرت می‌کنند. حقیقت ساده و آشکار این است: اگر مثل همیشه روال عادی امور غلبه پیدا می‌کند، به این دلیل است که تغییر این سیستم مستلزم حمله به کسب‌وکار و منافع کلان کسانی است که اهرم‌های سرمایه‌داری جهانی را در دست دارند. این امر از آن روست که عدالت اقلیمی، که فعالان گذار با صدای بلند و رسا خواستار آن هستند، به طور بنیادین نابرابری‌هایی را به چالش می‌کشد که هم در جوامع پیشرفته و هم در روابط میان کشورهای جهان وجود دارد. زیرا وقتی دقیق‌تر نگاه کنیم، می‌بینیم که در برابر تغییرات اقلیمی، برخی انسان‌ها «برابتر» از دیگران‌اند: الیگارش اقلیمی که تنها یک درصد جمعیت جهان

را نمایندگی می‌کند، بیش‌تر از نصفِ فقیرترین مردم جهان گازه‌های گلخانه‌ای تولید می‌کند؛ با این حال، میلیاردها انسان توان آن را پس می‌دهند. برونو لاتور، فیلسوف علم، گفته است که «بوم‌شناسی، مبارزه طبقاتی جدید است.»^(۵) اگر این داوری موجه باشد، آنگاه بار دیگر به همان نوع استدلال سیاسی نیاز داریم که مبارزه طبقاتی را فهمید و افشا کرد و به دنبال راه‌های غلبه بر آن بود: یعنی سوسیالیسم. نه آن سوسیالیسمِ آبکیِ راه سوم که صرفاً نابرابری‌های جهانی را عمیق‌تر کرد. و نه آن سوسیالیسمِ کهنه طرفداران رشد، که آن را به هر قیمتی می‌خواهند - امری که با محدودیت‌های طبیعی جهان ما سازگار نیست. بلکه سوسیالیسمی که دوباره به جوهره اصلی خود بازگردد: ایستادگی در برابر کالایی‌سازی جهان، میل نیرومند به رهایی همه توانایی‌های انسانی، و این اراده که عرصه تولید و دادوستد را تابع منطق گفت‌وگوی دموکراتیک سازیم.

۱. مانع تراشی، انحراف توجه، بازیابی

سرمایه‌داری چگونه مانع‌گذار اقلیمی می‌شود؟

دلیل زمان‌بر شدن مسئله کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی این نیست که فناوری‌های لازم برای کاهش چشمگیر مصرف انرژی یا جایگزینی منابع تجدیدپذیر با منابع فسیلی در دسترس نیست یا هزینه‌هایشان گزاف است. این فناوری‌ها کاملاً در دسترس و مقرون‌به‌صرفه‌اند. برخلاف آنچه فعالان معترض به کم‌کاری دولت‌ها گمان می‌کنند، مشکل اصلی نه بی‌توجهی سیاست‌گذاران، بلکه مقاومت منافع عظیم در برابر آن است. گسترش فناوری‌های کم‌کربن^۱، با منافع ۲۱۰۰ شرکت سوخت فسیلی که قصد دارند تا سال ۲۰۳۰ تولید خود را سالانه ۲ درصد افزایش دهند، در تضاد مستقیم قرار دارد. این در حالی است که برای تحقق اهداف توافق پاریس، این شرکت‌ها باید تولید خود را سالانه ۶ درصد کاهش دهند.^(۱) کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی به معنای تصمیم به بهره‌برداری نکردن از ۶۰ تا ۸۰ درصد ذخایر شناخته‌شده گاز، نفت و زغال‌سنگ است.^(۲)

نام بردن از شرکت‌های چندملیتی و سرزنش آن‌ها کار ساده‌ای است، زیرا تعدادشان کم است. از میان حدود ۲ هزار شرکت در این صنعت، تنها

1. low-carbon technologies

صد شرکت مسئول بیش از دوسوم انتشار گازهای گلخانه‌ای در سه دهه گذشته‌اند.^(۳) نام‌هایی مانند شل^۱، توتال^۲، بی‌پی^۳، اکسون‌موبیل^۴، گازپروم^۵، آرامکو سعودی^۶ و چند شرکت جهانی دیگر که چهارپنجم آن‌ها در مالکیت دولت‌هاست، کاملاً شناخته‌شده‌اند. این شرکت‌های چندملیتی به تدریج زیر فشار قرار می‌گیرند: از یک طرف، مراجع قضایی در برخی کشورها آن‌ها را به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای ملزم می‌کنند، و از طرف دیگر، سهام‌دارانی که می‌ترسند با افزایش آگاهی مصرف‌کنندگان سودشان کاهش یابد. با این‌همه، رفتارشان فقط اندکی تغییر می‌کند و با تمام توان تلاش می‌کنند پایان استخراج سوخت‌های فسیلی را به تأخیر بیندازند.^(۴) علاوه بر غول‌های نفتی، هدف‌های خوب دیگری برای نشانه‌رفتن انگشت اتهام وجود دارند: شرکت‌های بزرگ جهانی در صنایع شیمیایی و کشاورزی - غذایی^۷ و نیز مزارع صنعتی بزرگ که به جنگل‌زدایی دامن می‌زنند. این شرکت‌ها که عمدتاً در اروپا، آمریکای شمالی و چین فعالیت می‌کنند، مانند بایر-مونسانتو^۸، کم‌چایناسینجنتا^۹، داو کمیکال-دوپونت^{۱۰} و باسف^{۱۱}، به تنهایی ۷۰ درصد آفت‌کش‌ها (شامل علف‌کش‌ها، قارچ‌کش‌ها و حشره‌کش‌ها) و ۶۰ درصد بذرهای عرضه‌شده در جهان را تأمین می‌کنند.^(۵) تمرکز بیش‌ازحد قدرت اقتصادی در این صنعت، که معیشت میلیاردها انسان به آن وابسته است، به این شرکت‌ها نفوذ سیاسی چشمگیری می‌دهد و در مسیر گذار به مدل کِشت‌بوم‌شناختی^{۱۲} مانع‌تراشی می‌کند.^(۶) از اواخر دهه ۱۹۸۰ که مسئله گرمایش جهانی در محافل علمی مطرح شد،

1. Shell

2. Total

3. BP

4. ExxonMobil

5. Gazprom

6. Saudi Aramco

7. agro-food

8. Bayer-Monsanto

9. ChemChina- Syngenta

10. Dow Chemical-Dupont

11. BASF

12. agro-ecological